**جلسه شانزدهم ( ۲۳/۸/‍۱۳۹۴)**

در درس های گذشته دو معنی از معانی اصطلاحی تقلید را بیان کردیم. اکنون معنی سومی که برای تقلید بیان شده است را ذکر می­کنیم.

**معنی سوم تقلید:** این معنی سوم از صاحب عُروه است .

ایشان می­فرماید: **التقلید هو الالتزام بالعمل** ( تقلید در اصطلاح التزام به عمل است نه خود عمل )

مراد از التزام این است که قبل از پرداختن به عمل مقلِّد باید مقَّلد (مجتهد) را انتخاب کند. لذا التزام **به** **معنی اختیار کردن** مجتهد است و بعد آن به عمل بر طبق فتوای مجتهد عمل کند.

علت اینکه ایشان این مبنا را برگزید این است که دو اشکال قبل را بر تعریف دوم وارد دانسته و لذا تعریف سومی را برای تقلید مطرح می­کند.و آن دو اشکال عبارت بودند از.

**اشکال اول:** این بود که جمعی از فقها قائل بودند که اگر کسی تقلید را نفس عمل بداند لازم می­آید اولین عمل او مسبوق به تقلید نباشد ( چون اولین عمل او از روی تقلید نخواهد بود )

**اشکال دوم:** اشکال دور بود که ما هر دو اشکال را جواب دادیم لذا دیگر نیازی نیست التزام عمل را در تفسیر تقلید بیاوریم. ما می­گوییم تقلید همان عمل است و لذا نیازی به این تعریف سوم ندارریم.

اما علاوه بر این دو اشکال اشکال دیگری هم بر تعریف دوم تقلید وجود دارد که اگر آن را حل نکنیم باید قائل به همین تعریفی باشیم که صاحب عُروه بیان کرده است.

**بیان اشکال:** اگر تقلید نفس عمل باشد در مواردی که مجتهدین در فتوا اختلاف دارند( مانند غسل جمعه که برخی فقها آن را واجب و برخی مستحب می­دانند ) محال لازم می­آید زیرا وقوع عمل متوقف بر وقوع عمل می­شود یعنی من نمی­دانم این غسل روز جمعه بر فتوای واجب واقع شده یا بر فتوای مستحب و شما می­گویید تقلید نفس عمل است پس اصل غسل که در روز جمعه انجام شد همان عملی است که اسمش را تقلید می­گویند[[1]](#footnote-1).

و این هم محال است که این غسل انجام شده بلا حکم معیَّن باشد و لذا لازم است قبل عمل یک فتوا را انتخاب کرده و بدانیم که غسل را طبق کدام فتوا عمل می­کنم. این است که می­گوییم تقلید التزام به عمل است نه خود عمل.

**جواب اشکال:** مرحوم حکیم در جواب اشکال می­فرماید تقلید یعنی التزام به عمل لکن به این معنی که ملتزم شدن وجوب مقدمی دارد نه اینکه تقلید همان التزام به عمل است . همانگونه که علم وجوب مقدمی برای نماز دارد و من باید عالم به نماز باشم بعد آن را شروع کنم همچنین التزام به تقلید و فتوای مجتهد هم واجب است اما وجوب آن مقدمی است و مقدمه برای عملی مستقل از فتوای مجتهدین است برای اینکه فتوای مجتهدین در صورت اختلاف چهار صورت دارد.

**الف:** اینکه بگوییم فتوای همه مجتهدین درست و مطابق واقع است. این حرف درست نیست و در صورت قائل شدن به آن کذب و تکاذب لازم می­آید چرا که **اولاً** فتوای هر مجتهدی فتوای دیگری را دروغ می­داند و تکاذب مستلزم تناقض است **ثانیاً** حقیقت و واقع یک چیز بیشتر نیست و لذا فقط یکی از اقوال مطابق متن واقع است.

**ب:** از آنجا که واقع و حقیقت یکی بیشتر نیست یکی از این فتواها را معَّین کرده و به آن عمل کنیم و آن را درست بدانیم. این هم باطل است چرا که ترجیح بلا مرجح است

**ج:** یا اینکه همه این فتاوا در اثر تعارض تساقط کنند و در نهایت مراجعه به غیر فتوا شود. این هم باطل است چون خلاف اجماع و سیره است .

**د:** یا التزام به یکی از این چهار فتوا از باب وجوب مقدمی واجب باشد که این وجه صحیح است پس تقلید عین التزام نیست بلکه التزام مقدمه واجب برای عمل است.[[2]](#footnote-2)

مرحوم آقای خویی مبنای آقای حکیم را قبول ندارد و می­فرماید که در تعارض چند فتوا وظیفه ما احتیاط است زیرا در این صورت هم فتاوا حجَّت هستند و در تعارض حجَّتها قاعده بر **تساقط** است یعنی به هیج یک از این حجه ها عمل نشود بلکه احتیاط کند لذا التزام به تقلید وجوب مقدمی و طریقی ندارد[[3]](#footnote-3)

**نکته مهم:** در تعارض حجَّتها قاعده بر تساقط است نه تخییر زیرا تخییر در جای است که دو دلیل شرعی برخورد کنند اما در تعارض دو استصحاب و برخورد دو فتوا تخییر جاری نیست چون در این موارد دلیلها برخورد نکرده اند.

**نکته:** قاعده ای داریم به نام **احتیاط اصولی** که به معنی قف عند الشبهات است. به این معنی که اگر به شبهه برخورد کردی وارد آن نشو زیرا وارد شدن در آن امکان هلاکت دارد ( این قاعده مربوط به اصول عملیه است لذا می­فرماید الاشتغال یقینی یقتضی براعت یقینی است)

اما در احتیاط فقهی قاعده اشتغال نمی­آید زیرا در احتیاط فقهی موضوع مهم است و حکم اهمیت دارد لذا باید آن را بررسی کرد و نباید قاعده براعت اصولی در آن جاری کرد.

احتیاط در فقه به معنی پیدا کردن راه نجات از عقاب است و این یافتن راه نجات در سایه اهمیت دادن به موضوع حاصل می­شود مانند احتیاط در قضاوت یا در فتوای در جهاد که در صدور حکم در تمام این موارد باید احتیاط کرد چون موضوع جان مردم یا مال مردم است.

خلاصه احتیاط در فقه موضوع را با اهمیت تر می­کند .

مثلا اگر دَوران بین غسل مستحب و واجب باشد در احتیاط فقهی وجوب را می­گیریم نه از باب تقلید بلکه از باب اینکه موضوع مهم است .

**نکته:** تعارض حجَّه با لا حجَّه احتیاط اصولی و تعارض حجه ها با هم تعارض فقهی است.

به عبارت دیگر احتیاط اصولی جای است که موضوع شک است اما احتیاط فقهی در جای است که شک نیست بلکه موضوع اهمیَّت دارد.

1. ۱- **مقدم:** اگر تقلید نفس عمل باشد.

   **تالی:** در مواردی که فقها اختلاف فتوا دارند محال لازم می­آید.

   **بیان ملازمه:** در این صورت وقوع عمل متوقف بر وقوع عمل می­شود زیرا نمی­دانم که این غسل صورت گرفته بنا بر فتوای واجب بوده است یا مستحب. [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲- مستمسک ج ۱ صفحه [↑](#footnote-ref-2)
3. ۳-تنقیه جلد ۱ صفحه ۱۸۱. [↑](#footnote-ref-3)